



Eltefat in the Holy Qur'an at the level of listening, speaking and speaking, case study:

Nasser Makarem Shirazi's translation

Morteza Sadeqi Nezhad¹, Fereshteh Afzali^{2*}

¹. M.A. in Arabic Language Translation, University of Damghan, Damghan, Iran.

². Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Faculty of Humanities, University of Damghan, Damghan, Iran.

Article Info ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

16/12/2024

Accepted:

26/01/2025

From the point of view of the science of semantics, eltefat means departure from what is expected as a natural form, and from the point of view of innovative science, rhetorical change deepens this meaning, and this method is one of the characteristics of the Qur'anic discourse, which, with the information structure of the discourse, constructs the originality and perspective. The speaker has a link. The main components of speech act in this industry are classified in three levels: listening, speaking and speaking. The present study tries to use the descriptive-analytical method and based on the definition of semantics of , eltefat and the use of speech act components, to deal with the typology of the application of this industry and to examine the content and situational context of the text of , eltefat verses in the Holy Quran in the translation of Nasser Makarem Shirazi. To answer these two questions, which of these three components is used more in , eltefat of the Holy Qur'an and how did Makarem Shirazi transfer its translation? The findings of the research show that among the three components of speech act: the speaking level is the most frequent and the speaking level is the least frequent, and Makarem Shirazi translated the verses based on the art of alliteration and word for word, and in some verses, he avoided the translation of alliteration.

Keywords: *eltefat, speech act, translation, Quran, Makarem Shirazi*

Cite this article: Sadeqi Nezhad, M.& Afzali, F. (2025). *Eltefat in the Holy Qur'an at the level of listening, speaking and speaking, case study: Nasser Makarem Shirazi's translation*, year1, issue2, Pp 199-224. DOI: 10.22034/jisall.2025.512708.1046.

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Fereshteh Afzali

Address: Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Faculty of Humanities, University of Damghan, Damghan, Iran.

E-mail: f.afzali@du.ac.ir



التفات در قرآن مجید در سطح گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته: موردپژوهی ترجمه ناصر مکارم شیرازی

مرتضی صادقی نژاد^۱، فرشته افضلی*^۲

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

^۲ استادیار، مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۹/۲۶

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۱/۰۷

از دیدگاه علم معانی، التفات یعنی خروج از آنچه به گونه طبیعی انتظار می‌رود و از دیدگاه علم بدیع، تغییر بلاغی، این معنا را ژرف می‌کند و این شگرد، یکی از ویژگی‌های گفتمان قرآنی است که با ساختار اطلاعات گفتمان، ساخت مبتدایی و زاویه دید گوینده پیوند دارد. مؤلفه‌های اصلی کنش‌گفتاری در این صنعت در سه سطح گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته‌دسته‌بندی می‌شود. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تعریف علم معانی از التفات و کاربرد مؤلفه‌های کنش‌گفتاری، به گونه‌شناسی کاربردی این صنعت بپردازد و درون‌مایه و بافت موقعیتی متن آیات التفات را در قرآن مجید در ترجمه ناصر مکارم شیرازی مورد بررسی قرار دهد و به این دو پرسش پاسخ دهد که کاربرد کدام یک از این سه مؤلفه در التفات قرآن مجید بیشتر است و مکارم شیرازی ترجمه آن را چگونه انتقال داده است؟ یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که از میان سه مؤلفه کنش‌گفتاری: سطح گفته‌پرداز، پرسامدترین و سطح گفته، کم‌سامدترین است و مکارم شیرازی، آیات را بر پایه صنعت التفات و واژه به واژه ترجمه کرده و در برخی از آیات از ترجمه التفات روی برتافته‌است.

کلمات کلیدی: کنش‌گفتاری، التفات، ترجمه، قرآن، مکارم شیرازی.

استناد: صادقی‌نژاد، م. افضلی، ف. (۱۴۰۳). التفات در قرآن مجید در سطح گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته:

موردپژوهی ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۹۹-۲۲۴.

DOI: 10.22034/jisall.2025.512708.1046.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

*- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسئول): f.afzali@du.ac.ir

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان، روش تحلیل ساختار متون یا گفتارها و پاره گفتارها یا کلام‌های طولانی‌تر از یک جمله است که هم درون‌مایه زبانی آن‌ها و هم زمینه و بافت اجتماعی - زبانی [زبان‌شناسی اجتماعی] آن‌ها را در زبان‌شناسی بررسی می‌کند (مک دانل، ۱۳۸۰ش: ۱). و موضوع بحث کنش‌گفتاری، معانی خاصی است که مشارکین گفتمان بنا به دانش زمینه‌ای و تفسیر خود از بافت متن به اجزای تشکیل‌دهنده متن نسبت می‌دهند (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۲۳۵). یکی از شیوه‌های رایج زبانی در قرآن، بحث التفات است. علمای بلاغت و مفسران قرآن مجید بر این باورند که هرگونه دگرگونی در کلام که با هدف خاص و به مقتضای حال و مقام صورت پذیرفته باشد، باید زیرمجموعه مباحث علوم بلاغت مانند علم معانی و بدیع قرار گیرد (صفوی، ۱۳۸۰ش: ۱۷). همچنین از التفات به عنوان هنجارگریزی یاد می‌شود؛ زیرا این صنعت به معنای انتقال و تغییر از سویی به سوی دیگر است. ۷۹۸ آیه از ۶۲۳۶ آیه قرآن به شاخص‌های اسلوب التفات متعلق است و به سبب گستردگی کاربرد آن و زاویه‌های پنهان و بررسی نشده، انجام کار پژوهشی در این زمینه در جهت کشف رمزها و اهداف بلاغی آن ضروری است. و به این سبب که التفات، اسباب برانگیختگی عواطف را فراهم می‌سازد، نیاز است جنبه‌های غفلت‌قرار گرفته آن تحلیل شود. همچنین به سبب وجود ضمایر و تغییر آنها و نیز تغییر افراد شرکت‌کننده درگفتمان، نیاز به بررسی تغییر شخص دستوری در آیات قرآن و جایگاه آن از دید گفتمان احساس می‌شود. این پژوهش بر آن است که با تکیه بر تعریف علم معانی از التفات و کاربرد مؤلفه‌های کنش‌گفتاری، به گونه‌شناسی کاربرست صنعت التفات در قرآن مجید بپردازد و ترجمه ناصر مکارم شیرازی را با توجه به این مؤلفه‌ها مورد کنکاش قرار دهد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- کاربرد کدام یک از سه مؤلفه گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته در صنعت التفات در قرآن مجید بیشتر است؟

- مکارم شیرازی ترجمه التفات را در قرآن مجید چگونه انتقال داده است؟

۱-۲. روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. ابتدا آیات التفات را بر پایه مؤلفه‌های کنش‌گفتاری یعنی: گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته دسته‌بندی کرده و به شناسایی درون‌مایه پاره‌گفتارهای التفات در قرآن مجید می‌پردازیم و بررسی می‌کنیم که مکارم شیرازی، صنعت التفات را چگونه در ترجمه خود از قرآن انتقال داده است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌ها در زمینه التفات و کنش‌گفتاری در قرآن مجید:

واعظ و عطایی (۱۳۹۱) در مقاله «شگردهای التفات در سه شاعر فارسی زبان (خاقانی، مولانا و حافظ) و مقایسه آن با بلاغت عربی قرآن» به بررسی سیر تحول التفات در کتاب‌های بلاغت عربی و فارسی و تأثیرپذیری این سه شاعر از این صنعت پرداختند.

ابوالفضل حرّی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمانی» به معنای التفات، واژه‌های مترادف التفات، توجه جدی این فن در کتب بلاغت، انواع خاص و عام و نیز جایگاه آن در علم بلاغت اشاره کرده و در کنار این صنعت، مشخصه‌های تطبیقی آن را مانند تغییر دستور زبانی در راستای اهداف بلاغی تحلیل کرده است.

هما رحمانی (۱۳۹۱) در مقاله «بازنگری معنایی در التفات بلاغی واقسام و کارکردهای آن» ضمن ارائه تعریفی نو برای این شگرد ادبی، تصویری روشن از گونه‌های مختلف آن ارائه داد و به کارکردهای جدیدی چون آشنایی‌زدایی، هنجارگریزی، افزایش انسجام متن، ایجاد ابهام هنری و ... اشاره کرد.

نادره سادات سرکی و فرزانه سجودی (۱۳۹۳) در مقاله «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید با توجه به مؤلفه‌های گفته‌پرداز» به گونه‌های جدید التفات در سطح گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته پرداختند و با استفاده از این مؤلفه‌ها به اشکال گوناگون این صنعت در قرآن مجید اشاره کردند.

پری قهرمانی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «بررسی التفات با توجه به بلاغت معاصر در سوره‌های مکی» به بررسی تفاوت بلاغت قدیم و جدید درباره‌ی التفات پرداخته و به این نتیجه رسیده است که از میان شش گونه‌ی التفات به کاررفته در قرآن، ضمائر محور اصلی التفات در این سوره‌ها می‌باشند.

حامد علیپور (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «صنعت التفات و اهداف آن در قرآن مجید» التفات عددی و افعال را مطرح کرده و به بیان اهداف بلاغی التفات و پس از آن به گونه‌های التفات ضمائر در قرآن پرداختند.

علیرضا فرازی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ترجمه و بررسی کتاب أسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة» به نقد و بررسی این کتاب و ترجمه آن پرداختند.

رضا امانی و ام‌البنین فرهادی (۱۳۹۶) در مقاله «ساختار التفات و جنبه‌های هنری-معنایی آن در قرآن (پژوهشی در سطح صیغه‌های ضمیر)» به کارکرد فن التفات پرداختند و به این نتیجه رسیدند که این الگوی زبانی افزون بر کارکرد هنری و زیباشناختی خود، نقش مهمی در انتقال مقصود گوینده کلام به مخاطبان دارد.

عبدالله رادمرد و هما رحمانی (۱۳۹۱) در مقاله «کاربرد التفات در بافت کلام الهی»، التفات را در قالب انواع تغییرات اسلوبی چون: تغییر در ضمائر، اعداد، حروف اضافه، زمان افعال، تغییر جهت خطاب، کاربرد اسم به جای ضمیر و... در قرآن بررسی کرده و با اشاره به دیدگاه‌های مفسران قرآن، به توضیح هر یک پرداختند.

فاطمه دست‌رنج و منصوره عرب (۱۳۹۹) در مقاله «کاربست نظریه کنش‌گفتاری در خوانش آیات جهاد» به تحلیل این آیات بر اساس کنش‌گفتاری پرداختند. به این ترتیب، پژوهش مستقلی، این سه مؤلفه کنش‌گفتاری را در ترجمه مکارم شیرازی مورد کنکاش قرار نداده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. التفات

التفات مصدر باب افتعال از ریشه (لَفَتَ) و به معنای (صَرَفَ) (و صرف الشيء عن جهته) به معنای (صَرَفَ: روی‌گرداندن و منصرف کردن) است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۸۴). معنای لغوی آن نیز وانگریستن، بازپس‌نگریستن و به گوشه چشم‌نگریستن است (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ۳۱۷۸). اصطلاح التفات در قالب نامهای دیگری همچون (صرف)، (عدول)، (انصراف) نیز آمده که با معنای آن تناسب دارد. ابو عبیده در کتاب (مجاز القرآن) این تحول اسلوبی یعنی التفات را در قالب نام مجاز مطرح کرده است (ابو عبیده، ۱۳۸۱ش: ۲۱۰).

دانشمندان ادبیات عربی و بلاغت، از دیرباز این صنعت بلاغی را می‌شناختند، ولی نام التفات را برای آن به کار نمی‌بردند (حسینی، ۱۳۷۸ش: ۳۱۲). مفهوم التفات در آثار بلاغیون قرن‌های نخست و دوم هجری بی‌آنکه تعریف مشخصی بیاید، با نام‌های گوناگونی آمده است (قبروانی، ۱۹۸۱م: ۶۴۲). نخستین پیشنهاد دهنده واژه التفات در علم بلاغت، اصمعی (۲۱۳ق) بوده است (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۰)، ولی اسلوب التفات به معنای کنونی آن از عصر زمخشری (۵۳۸ق) بیان شده است. در کتاب‌های بلاغی، این آرایه به هر سه حوزه علوم بلاغت (معانی، بیان و بدیع) نسبت داده شده است. آنچه در کتاب‌های بلاغی تأمل‌برانگیز است، کاربرد این آرایه در علم معانی و بدیع است (ابن‌المعز، ۱۴۱۰ق: ۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق: ۴ و...). بیشتر صاحب‌نظران، التفات را بخشی از علم معانی می‌دانند؛ نویسندگانی چون سکاکی و قزوینی و نویسندگان جدید، صنعت التفات را زیرمجموعه علم معانی و نویسندگان پیشین آن را زیرمجموعه علم بدیع برشمرده‌اند. سکاکی و سیوطی آن را بخشی از علم البدیع به شمار آورده‌اند (Abdel Haleem, 1992: 25). زمخشری التفات را جزء علم بیان دانسته و بلاغیون پس از او به پیروی از ابن‌معز، آن را آرایه‌ای بدیعی برشمرده‌اند. ابن‌اثیر، التفات را بخشی از علم بیان می‌داند و سکاکی با گفتن «و یُسمى هذا النقل التفاتاً عند علماء علم المعانی» (سکاکی، ۱۹۳۷م: ۹۵) آن را بخشی از علم معانی مطرح می‌کند.

تعریف علم معانی از التفات، یعنی «خروج از آنچه به گونه طبیعی مورد انتظار است (عبدالحلیم، ۱۳۸۳: ۳۶۹). جامع‌ترین تعریف داده‌شده از این صنعت است.

ولی اگر با دیدی زیبایی‌شناسانه به گونه‌های التفات بنگریم، می‌بینیم که حتی تغییرات کوچکی مانند تغییر در زمان افعال و دیگر تحولات صرفی و نحوی که با هدفی خاص و به مقتضای حال و مقام انجام می‌گیرد، بخشی از علم معانی به شمار می‌رود که به بررسی جمله و متعلقات آن می‌پردازد (رحمانی؛ رادمد، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

از دیدگاه علم معانی، التفات یعنی خروج از آنچه به گونه طبیعی انتظار می‌رود و از دیدگاه علم بدیع، تغییر بلاغی، این معنا را ژرف می‌کند. قرآن چون گوینده‌ای که مخاطبی حی‌وحاضر را رودرروی خود قرار می‌دهد، با گروهی از مخاطبان، مثلاً مؤمنان، حرف می‌زند و آنگاه به آرامی روی صحبت خود را متوجه گروه دیگر، مثلاً کافران می‌کند. در این موقعیت، گوینده (قرآن) پرسش برخی از مخاطبان را پاسخ می‌دهد و درباره مسائلی که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد، ولی به کلام در نمی‌آید، نظر می‌دهد و به این سبب خود را بخشی از موقعیت شنیداری در نظر می‌گیرد (Mir, 2006:94).

شاعر و نویسنده با زبان خود یا از فرد غایب و یا از فردی که حاضر است، سخن می‌گوید؛ اما گاه برخلاف انتظار و بنا به دلایلی، از متکلم به غایب یا مخاطب و یا برعکس، انتقال صورت می‌گیرد. این انتقال در اصطلاح بدیعی، التفات نام دارد (مجتبی، ۱۳۸۶ش: ۹۰). ابو عبیده معمر بن مثنی، التفات را این‌گونه تعریف می‌کند: یکی از مصداق‌های مجاز، انتقال کلام از مخاطب و حاضر به غایب و برعکس است که در کلام وحی وجود دارد (ابو عبیده، ۱۳۸۱ق: ۱۱). این صنعت، چون یکی از ویژگی‌های کلامی قرآن مجید عبارت است از: «تغییر شخص دستوری کلام در درون یک جمله یا در جمله‌های پی‌درپی» (طیب، ۱۳۷۹: ۱۶۷). گونه تغییر سیاقی، چه در مسندآلیه صورت گیرد و چه در غیر آن، التفات نام دارد. به عبارت دیگر، برخلاف مقتضای ظاهری در دایره التفات جای می‌گیرد (سکاکی، ۱۹۳۷م: ۱۳۰). زمخشری و سکاکی از دو دیدگاه به التفات نگریسته‌اند: ۱. دگرگونی یکی از گونه‌های صیغه‌های ضمائر (تکلم، خطاب و غیبت) به گونه دیگر؛ ۲. تعبیر به یکی از گونه‌های این ضمائر در مقامی که کلام، ضمیری غیر از آن ضمیر را طلب می‌کند، به گونه‌ای که تکرار یا بازگشت به ضمیر در جمله صورت نمی‌گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴).

همان‌گونه که در نسبت صنعت التفات به هریک از بخش‌های معانی، بیان و بدیع میان علمای بلاغت اختلاف نظر وجود دارد، در تقسیم‌بندی این صنعت نیز میان ادیبان اختلاف است. ابن‌اثیر التفات را بر سه گونه دانسته است: ۱. التفات از غیبت به خطاب و از خطاب به غیبت؛ ۲. التفات از فعل مستقبل به امر و از امر به امر؛ ۳. التفات در خبردادن از فعل ماضی با مستقبل و از مستقبل به ماضی (ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق: ۳). قاسم فائز در کتاب علوم البلاغه گونه‌های التفات را از یک دیدگاه در چهار دسته جای داده است: ۱. انصراف از صیغه‌ای به صیغه دیگر؛ ۲. انصراف از یک زمان به زمان دیگر؛ ۳. اخبار از ماضی با مضارع؛ ۴- اخبار از مضارع با ماضی. او همچنین از دیدگاهی دیگر این تقسیم‌شش‌گانه را

برای التفات مطرح کرده است: ۱. انتقال از خطاب مفرد به مثنی؛ ۲. خطاب مفرد به جمع؛ ۳. مثنی به مفرد؛ ۴. مثنی به جمع؛ ۵. جمع به مفرد؛ ۶. جمع به مثنی (فائز، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

این شگرد، یکی از ویژگی‌های گفتمان قرآنی است که با ساختار اطلاعات گفتمان، ساخت مبتدایی و زاویه دید گوینده پیوند دارد (حری، ۱۳۹۰: ۱۹). بخشی از علم معانی که با گزینش واژه‌ها و چینش عبارت‌ها در قالب گزاره‌ای فصیح و بلیغ پیوند دارد، با نحو، یعنی چگونگی پیوند واژگان در ایجاد جمله‌ها و قواعد به‌وسیله ساختار واژگان یک جمله در زبان‌شناسی اروپایی متناظر است و بخش دیگر این علم که به مخاطب و مقام بستگی دارد، در حوزه گفتمان‌کاوی/کاربردشناسی قرار می‌گیرد (کواز، ۱۳۸۶ش: ۳۸۰).

حسن طبل در کتاب *أسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة*، گونه‌های التفات را در جدیدترین شکل خود، با ۶ عنوان کلی بیان کرده است که خود، تقسیماتی دارد؛ او در این رویکرد جدید، هرگونه تغییر اسلوبی در کلام یا تغییر سبک در واژه‌ها را اسلوب التفات دانسته است:

- صیغه‌ها: صیغه فعل (ماضی به مضارع، مضارع به ماضی، مضارع به امر) و صیغه اسم.
 - عدد (مفرد و جمع، مفرد و مثنی، مثنی و جمع، مفرد و جمع).
 - ضمایر (تکلم به غایب، غایب به تکلم، متکلم به مخاطب، مخاطب به متکلم، غیبت به مخاطب و -اضمار و اظهار- تذکیر و تأنیث).
 - حروف (حذف و ذکر حروف -مخالفت میان حروف متماثل).
 - ساختار نحوی (صیغه فاعلی و مفعولی -لازم و متعدی- اسمیه به فعلیه و ...).
 - معجم (واژه‌های مبهم در معنا؛ مانند سنه و عام) (طبل، ۱۹۸۸م: ۶۱).
- گونه‌های دیگر التفات همچون تغییر زمان و صیغه افعال را می‌توان در قالب دستور زبان بررسی کرد، ولی علمای بلاغت بر این باورند که هریک از دگرگونی‌ها، دستوری یا غیردستوری، به مقتضای حال و مقام صورت گرفته است و باید در مباحث علوم بلاغت، همچون معانی و بدیع بررسی شود (صفوی، ۱۳۸۲ش: ۱۷۱).

۲-۲. مؤلفه‌های کنش‌گفتاری در آیات التفات و ترجمه مکارم شیرازی

مؤلفه‌های اصلی کنش‌گفتاری صنعت التفات در سه سطح دسته‌بندی می‌گردد: التفات در سطح گفته‌شنو؛ التفات در سطح گفته‌پرداز؛ التفات در سطح گفته.

۲-۲-۱. التفات در سطح گفته‌شنو

تلفات در سطح گفته‌شنو چهارگونه اصلی دارد: التفات در شخص؛ التفات در عدد؛ التفات در نوع و ماهیت و التفات در نحوه ارجاع به گفته‌شنو/گفته‌شنوها.

التفات در شخص: این گونه یکی از رایج‌ترین گونه‌های التفات است و به معنای تغییر در ضمیر میان ضمایر اول، دوم و سوم شخص است و به شش نوع تقسیم می‌شود. بیشتر نویسندگان در بحث التفات، کار را از انواع تغییر در ضمایر شروع می‌کنند و هدف آنها از شروط التفات همین تغییر در ضمایر است (محیسن، ۱۴۱۸ق: ۹۸-۹۴).

- ضمیر سوم شخص به اول شخص

التفات در قرآن انواع گوناگونی دارد؛ از تغییر دوم شخص به اول شخص نمونه‌ای نداریم، اما انواع دیگر التفات بسامد بسیار بالایی دارد؛ برای نمونه تغییر از سوم شخص به اول شخص بیش از صد مورد است (فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، ۵۴-۸۱). در این گونه التفات، خداوند در گفتار بیشتر آیات دخیل است. این تغییر، دو عنصر کارآمد را که با ماهیت نمایشی زبان قرآن همخوانی دارد، معرفی می‌کند: (اول، خود ضمیر اول شخص که از سوم شخص برتر است، زیرا خداوند به واسطه آن حرف می‌زند) و دوم، ضمیر جمع که از مفرد قدرتمندتر کار می‌کند (همان). برای نمونه:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى) ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى) ﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى﴾ (سُنْفُرُنِكَ فَلَا تَنْسَى) (أعلى: ۱-۶)

ترجمه: «منزه شمار نام پروردگار بلند مرتبهات را! * همان خداوندی که آفرید و منظم کرد، * و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود، * و آن کس را که چراگاه را به وجود آورد، * سپس آن را خشک و تیره قرار داد! * ما به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش: ۵۹۱).

التفات: از سوم شخص مفرد (رب... خَلَقَ... قَدَّرَ و...) به فعل اول شخص جمع (سُنْفُرُنِي)؛ مترجم التفات را به همان شکل از سوم شخص (پروردگار... آفرید و...) به اول شخص جمع یعنی متکلم مع الغیر (می‌خوانیم) ترجمه کرده است.

- ضمیر اول شخص به سوم شخص

بسامد این نوع التفات در قرآن کمتر از گونه اول نیست و در مقایسه با انواع التفات، پرسامد است. برخلاف سایر گونه‌های التفات، در التفات نوع اول و دوم هرگاه خداوند سخن می‌گوید، به صیغه اول شخص جمع است؛ در دیگر بخش از تغییر، خداوند به صیغه سوم شخص مفرد مطرح می‌شود که به صورت (الله)، «او»، یا (رب) «پروردگار» نمود پیدا می‌کند.

بل - وات بیان می‌دارند که گوینده مجاز است گاهی خود را به صیغه سوم شخص خطاب کند و بر این نکته اقرار دارند که خداوند در بیشتر بخش‌های قرآن به صیغه جمع سخن گفته است (بل، ۱۳۸۲ ش: ۱۰۵).

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ (الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر: ۹۵-۹۸)

«ما شرّ استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد؛ * همانها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ اما بزودی می‌فهمند!» * ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود * پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده‌کنندگان باش» (۲۶۷).

التفات از اول شخص جمع ﴿إِنَّا كَفَيْنَا﴾ به سوم شخص (ربّ)؛ مترجم التفات را از متکلم (ما) به اسم (پروردگار) ترجمه کرده است.

-ضمیر سوم شخص به دوم شخص

تغییر ضمائر در بیشتر نمونه‌های این نوع التفات در جهت نکوداشت، نکوهش، تهدید و گاهی درخواست رخ می‌دهد... نخستین نمونه التفات در قرآن که در کتاب‌های بلاغت بسیار بدان اشاره می‌شود این آیه است (عبدالخلیم، ۱۳۹۱: ۶۷).

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ (مریم: ۸۹-۸۸)

«و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است» * راستی مطلب زشت و زنده‌ای گفتید» (۳۱۱)

التفات از سوم شخص جمع ﴿قَالُوا﴾ به دوم شخص جمع ﴿جِئْتُمْ﴾؛ مترجم التفات را از فعل غایب (گفتند) به مخاطب (گفتید) برگردانده است.

-ضمیر دوم شخص به سوم شخص

بسامد این نوع التفات از نوع سوم کمتر است:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَخَفْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ، أَقْبَابًا بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ (نحل: ۷۲)

«خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آورند، و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!» (۲۷۴)

التفات از دوم شخص جمع ﴿لَكُمْ﴾ به سوم شخص جمع ﴿يُؤْمِنُونَ﴾؛ مترجم التفات را از مخاطب (شما) به جمع غایب (ایمان می‌آورند) ترجمه کرده است.

-اول شخص به دوم شخص

تنها یک نمونه این التفات در قرآن است:

﴿وَمَا لِي لَأَعْثِبُكَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِنِّي تُرْجَعُونَ﴾ (یس: ۲۲)

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید؟! (۴۴۱)

التفات از اول شخص (أعبدُ) به دوم شخص جمع (تُرَجَعُونَ). مترجم التفات را از (من پرستش نکنم) به (شما به سوی او بازگشت داده می شوید) ترجمه کرده است.

-دوم شخص به اول شخص

به گفته سیوطی در «الاتقان»، هیچ نمونه ای از آن در قرآن به چشم نمی خورد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۱۱۱).

التفات در عدد: التفات در اعداد نیز یکی از شکل های التفات در قرآن مجید است، گرچه از التفات در ضمایر کمتر است. در قرآن مجید، تغییر در خطاب بیشتر با التفات عددی همراه است؛ به این معنا که تغییر نه از یک شخص به شخص دیگر، بلکه از شخصی به اشخاص و از اشخاصی به شخص صورت می گیرد. انواع این تغییرات را با دو نام بررسی می کنیم: التفات عددی کاهشی و افزایشی (سرکی و سجودی، ۱۳۹۳: ۲۹۹).

-**عددی کاهشی:** در این التفات از شمار مخاطبان یا گفته شنوهای اولیه کلام کم می شود. به این معنا که برخی یا یکی از آن ها همچنان مورد خطاب قرار می گیرد. برای این گونه التفات سه شکل می توان در نظر گرفت:

-تثنيه به مفرد

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾ (مؤمنون: ۵۰).

«و ما فرزند مریم [عیسی] و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود جای دادیم» (۳۴۵).

التفات از مثنی (مَرِيْمَ وَأُمَّهُ) به مفرد (آيَةً). مترجم دو اسم (فرزند مریم و مادرش) را به اسم مفرد (نشانه) برگردانده است، به جای اینکه از عبارت دو نشانه استفاده کند.

-جمع به تثنيه

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ (ص: ۲۲).

«در آن هنگام که بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد، گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بردیگری ستم کرده، اکنون در میان ما بحق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن» (۴۵۴).

التفات از جمع (دَخَلُوا) به مثنی (خَصْمَانِ). مترجم التفات را از جمع (آنها وارد شدند) به مثنی (دو نفر شاکی) ترجمه کرده است.

-جمع به مفرد

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۷).

«خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست» (۳).

التفات از جمع (قلوب) به مفرد (سَمْع) مترجم از قانون التفات گریز زده و با وجود اینکه قلوب (دل‌ها) را جمع ترجمه کرده، واژه (سمع) مفرد را به صورت جمع (گوش‌ها) آورده است.

- عددی افزایشی: در این نوع التفات، بر تعداد گفته‌شده‌های گفته افزوده می‌شود؛ به این معنا که گفته‌شده‌ها یا مخاطب اولیه همچنان طرف خطاب می‌ماند. برای این نوع التفات نیز سه حالت می‌توان در نظر گرفت:

- مفرد به تشبیه

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ...﴾ (مائده: ۶۴).

«و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است» دست‌هایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است...» (۱۱۸)

التفات از مفرد (ید) به مثنی (یداه) مترجم التفات را از مفرد (دست) به مثنی (دست‌ها) ترجمه کرده است.

- مفرد به جمع

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ (قیامه: ۴-۱).

«سوگند به روز قیامت* و سوگند به (نفس لوامه) و وجدان بیدار* آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟!»* (۵۷۷)

التفات از مفرد: انا در (أقسم) به صیغه جمع: ن متکلم مع الغیر در (نجمع)؛ مترجم ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ را به صورت متکلم وحده و فعل ترجمه نکرده و تنها به آوردن صورت اسمی بسنده کرده است؛ ولی فعل ﴿نَجْمَعُ﴾ را (متکلم مع الغیر) ترجمه کرده است.

- تشبیه به جمع

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۸).

«و داوود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی‌شبان قوم، شبانگاه در آن چریده بودند، داوری می‌کردند و ما بر حکم آنان شاهد بودیم» (۳۲۸).

التفات از تشبیه (يَحْكُمَانِ) به جمع (حَكْمِهِمْ)؛ مترجم التفات را از جمله (داود و سلیمان داوری می‌کردند) به جمع (حکم آنان) ترجمه کرده است.

التفات در نوع و ماهیت: این گونه التفات، پیوند نزدیکی با صنعت تشخیص دارد؛ از این روی، باید میان تغییر خطاب از یک گفته‌شده به گفته‌شده‌ی با مرتبه وجودی یکسان و تغییر خطاب از یک گفته‌شده

به گفته‌شنویی با مرتبه وجودی متفاوت، تفاوت گذاشت. گرچه بیشتر التفات‌های قرآنی در سطح گفته‌شنو، در ردیف گونه اول به شمار می‌آید، ولی نمونه‌هایی از گونه دوم نیز در این متن الهی دیده می‌شود:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ (سبأ: ۱۰)

«و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم) ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم» (۴۲۹).

خطاب در آیه، ابتدا انسان و در پایان، کوه‌ها و پرندگان هستند. مترجم التفات را همان‌گونه انتقال داده است.

التفات در نحوه ارجاع به گفته‌شنو / گفته‌شنوها: در این گونه از التفات، آنچه تغییر می‌کند گفته‌شنو نیست، بلکه چگونگی ارجاع به اوست. تغییر در ضمیر و کاربرد اسم و صفت به جای ضمیر از اشکال این گونه التفات است که نمونه‌های بسیاری از آن در قرآن مشاهده می‌شود، برای نمونه:

—جمع مذکر مخاطب به جمع مذکر غایب

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...﴾ (یونس: ۲۲).

«او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید، و بادهای موافق آنان را (به‌سوی مقصد) حرکت می‌دهد و خوشحال می‌شوند، ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد و امواج از هر سو به سراغ آنها می‌آید و گمان می‌کنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام خدا را از روی اخلاص می‌خوانند...» (۲۱۱).

التفات از جمع مذکر مخاطب ضمیر بارز کُم در فعل (يُسَيِّرُكُمْ) به جمع مذکر غایب هم در (بِهِمْ). مترجم، التفات را از (شما) به (آنان) ترجمه کرده است.

—ضمیر متکلم وحده به اسم

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱).

«بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است» * (۵۴).

التفات از ضمیر متکلم ی در فعل «اتَّبِعُونِي» به اسم ظاهر «اللَّهُ». مترجم التفات را از (مرا) در «اتَّبِعُونِي» به اسم ظاهر (الله) در «يُحِبِّكُمْ اللَّهُ» ترجمه کرده است.

۲-۲-۲. التفات در سطح گفته‌پرداز

گونه‌های التفات در سطح گفته‌پرداز با گونه‌های آن در سطح گفته‌شنو متناظر هستند:

۱. تغییر در نحوه ارجاع به گفته پرداز: این تغییر، پربسامدترین گونه التفات در قرآن مجید به شمار می‌رود که خود اشکال گوناگونی دارد، مانند: کاربرد اسم به جای ضمیر و تغییر در ضمیر و اسم:

- ضمیر غایب به متکلم

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى﴾ (طه: ۵۳).

«همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد؛ و راه‌هایی در آن ایجاد کرد؛ و از آسمان، آبی فرستاد!» که با آن انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم» (۳۱۵).

التفات از غیبت هو در ﴿جَعَلَ﴾ به متکلم نا در ﴿أَخْرَجْنَا﴾؛ مترجم، التفات را از ضمیر غایب او در (قرار داد) به متکلم مع‌الغیر ما در (برآوردیم) ترجمه کرده است.

- ضمیر متکلم به غایب

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (انبیاء: ۳۲-۳۳).

«و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم؛ ولی آنها از آیات آن روی گردانند. * او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر یک در مداری در حرکتند!» (۳۲۴)

التفات از ضمیر بارز نا متکلم مع‌الغیر ﴿جَعَلْنَا﴾ به غیبت ﴿خَلَقَ﴾؛ مترجم التفات را از متکلم مع‌الغیر (قرار دادیم) به فعل غیبت (آفرید) برگردانده است.

- ضمیر متکلم به مخاطب

﴿وَ مَا لِي لَأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس: ۲۲).

«من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید!؟» (۴۴۱)
التفات از تکلم آنا در ﴿أَعْبُدُ﴾ به مخاطب أنتم در ﴿تُرْجَعُونَ﴾؛ مترجم التفات را از متکلم وحده (پرستش نمی‌کنم) به جمع مخاطب (برمی‌گردید) ترجمه کرده است.

- غیبت به خطاب

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (سجده: ۹)

«سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمت‌های او را بجا می‌آورید» (۴۱۵).

التفات از ضمیر غایب هـ در ﴿سَوَّاهُ﴾ به ضمیر خطاب کُم در ﴿كُم﴾؛ مترجم التفات را از ضمیر غایب (او) به خطاب (شما) ترجمه کرده است.

- ضمیر مخاطب به غایب

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ) (انبیاء: ۹۳-۹۲).

«این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید!» (گروهی از پیروان ناآگاه آنها) کار خود را به تفرقه در میان خود کشاندند (ولی سرانجام) همگی بسوی ما باز می‌گردند!» (۳۳۰).

التفات از خطاب اَنتم در فعل ﴿أَعْبُدُون﴾ به ضمیر غایب هم در ﴿وَتَقَطَّعُوا﴾ مترجم التفات را از خطاب (شما پرستش کنید) به غیبت (آنها به تفرقه کشاندند) ترجمه کرده است.

-متکلم مع الغیر به اسم

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء: ۱۲۲).

«وکسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، به‌زودی آن را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟!» (۹۸).

التفات از ضمیر متکلم مع الغیر نحن در ﴿سَنُدْخِلُ﴾ به اسم ظاهر (الله)؛ مترجم التفات را از فعل جمع (وارد می‌کنیم) به اسم (خدا) ترجمه کرده است.

-کاربرد اسم به جای ضمیر

بلاغیون این دسته‌بندی را درکنار التفات، زیرعنوان گسترده تر (الخروج علی المقتضی الظاهر) قرار می‌دهند. در هر دو حال نوعی خروج صورت می‌گیرد؛ چه در شخص، عدد، مخاطب، حالت، مرجع (اسم/ ضمیر) و چه در فعل / وجه یک فعل. در حقیقت از دید تأثیرگذاری، هیچ تفاوتی در جایگزینی اسم به جای ضمیر، یا دوم شخص به جای اول شخص، یا جمع به جای مفرد به چشم نمی‌آید. این موضوع را از آن جهت در رده التفات جای می‌دهند که شخص در حالت اسم و ضمیری که به جای اسم می‌نشیند، یکسان است (عبدالحلیم، ۱۳۹۱: ۷۵).

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۲۹)
«و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» (۴۲۱).

التفات اسم ظاهر (الله) به جای ضمیر (ه)؛ مترجم التفات را از اسم ظاهر (خدا) به اسم خدا به جای ضمیر (او) ترجمه کرده است.

﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۱۵).

«مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی نیاز و داناست»

التفات از اسم ﴿اللَّهِ﴾ به جای ضمیر ﴿ه در اِنَّه﴾ مترجم، التفات را از اسم ظاهر الله به جای ترجمه ضمیر (او) به اسم ظاهر الله ترجمه کرده است.

تغییرگفته‌پرداز از نظر نوع و ماهیت: این نوع التفات، همچون تغییرگفته‌شنو از نظر نوع و ماهیت، کم بسامدترین نوع التفات در قرآن مجید است که در کتاب‌های بلاغی به آن اشاره نشده است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۷). «و [یادکنید] زمانی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [و به پیشگاه حق می‌گفتند]: پروردگارا! [این عمل را] از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی» (۲۰).

این آیه از دو بخش تشکیل شده است: از ابتدای آیه تا منادای ﴿رَبَّنَا﴾ و از ﴿رَبَّنَا﴾ تا انتهای آیه. گفته‌پرداز از بخش ابتدایی آیه، خداوند راوی است؛ درحالی که گوینده بخش دوم، ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) هستند. مترجم، التفات را به همین‌گونه ترجمه کرده است.

التفات عددی در سطح گفته‌پرداز

در کتاب‌های بلاغی عربی به التفات عددی در سطح گفته‌پرداز اشاره نشده است؛ نمونه‌ای از این گونه التفات در قرآن مجید:

﴿هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (وَإِذْ اخْتَضَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْتُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ (كهف: ۱۵-۱۶)).

«این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند؛ چرا دلیل آشکاری نمی‌آورند؟! و چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟!»* و (به آنها گفتیم): هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می‌گستراند» (۲۹۵).

آیه ۱۵ از زبان اصحاب کهف نقل شده است که درباره قوم خود (تعداد بسیار) سخن می‌گویند، درحالی که آیه بعد (طبق روایات) بیان‌کننده گفت‌وگوی یکی از آن‌ها با برخی دیگر (تعداد اندک) است. از این رو، التفات صورت گرفته در این آیه از نوع عددی کاهشی است؛ مترجم نیز التفات را همین‌گونه انتقال داده است.

۲-۳-۲. التفات در سطح گفته

از دیدگاه عبدالحلیم، التفات شش گونه دارد: ۱. التفات ضماین؛ ۲. تغییر در عدد (مفرد، مثنی و جمع) که تغییر به صیغه جمع، نشان از قدرت و عظمت دارد؛ ۳. تغییر در مخاطب؛ ۴. تغییر در فعل/حالت که به تغییر زاویه دید می‌انجامد، آن‌طور که گویی کنش در زمان حال در حال رخ دادن است؛ ۵. تغییر در نشانگر حالت که واژه، حالت خود را تغییر می‌دهد، برای نمونه از حالت فاعلی به مفعولی؛ ۶. کاربرد اسم به جای ضمیر (عبدالحلیم، ۱۳۹۱: ۶۰). بنابراین، در کتاب‌های بلاغی به گونه‌های

دیگری از التفات اشاره شده است که می‌توان همه آن را التفات در سطح «گفته» برشمرد: تغییر در زمان فعل (سیوطی، سکاکی و ابن‌اثیر)، تغییر در وجه فعل (سیوطی و سکاکی) و تغییر در منطق دستوری (عبدالحلیم و ابن‌معتز).

تغییر در زمان فعل

ابن‌اثیر می‌گوید: به‌کارگیری فعل مضارع جهت بیان داشتن عملی در گذشته، بسیار رساتر از به‌کارگیری فعل ماضی است؛ چراکه فعل مضارع، زمان حال را که فعل در آن اتفاق می‌افتد، بیان داشته و آن تصویر را زنده می‌کند؛ گویی شنونده سخن، آن را مشاهده می‌نماید، ولی فعل ماضی خیر (ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۱).

-فعل ماضی به مضارع

(...أَفْكَلَمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِقًا تَقْتُلُونَ) (بقره: ۸۷).

«... آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟!» (۱۳)

التفات از ماضی (جاءکم) به مضارع (تقتلون)؛ مترجم فعل تقتلون را به شکل ماضی ساده (به قتل رساندید) ترجمه کرده است.

-فعل مضارع به ماضی

(وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ) (اعراف: ۱۷۰).

«و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد» (۱۷۲).

التفات از فعل مضارع (يُمَسِّكُونَ) به ماضی (أقاموا)؛ مترجم فعل أقاموا را به شکل مضارع (برپا دارند) ترجمه کرده است.

(يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۱۵)

«از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هرخیر و نیکی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هرکارخیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است» (۳۳).

التفات از فعل مضارع (يُنْفِقُونَ) به فعل ماضی (أنفقتم)؛ مترجم برخلاف التفات آیه، فعل ماضی أنفقتم را مضارع ترجمه کرده است.

تغییر در وجه فعل: که به معنای تغییر از وجه اخباری به وجه امری و برعکس است:

-التفات از وجه اخباری به وجه امری

این التفات یعنی فعل مضارع دلالت بر حال یا استقبال می‌کند، سپس به امر تغییر می‌یابد. (اورسجی، ۱۳۹۰ش: ۸۹-۹۰).

﴿إِنْ نُقُولُ إِلَّا اِعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (هود: ۵۴).

«تنها چیزی که (درباره تو) می‌گوییم این است که برخی از خدایان ما تو را آسیب جنون رسانیده است. هود به آنها گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواه باشید که من از خدایانی که غیر خدای یکتا می‌پرستید بیزارم» (۲۲۸). التفات در این آیه از فعل مضارع ﴿أشْهِدُ﴾ به فعل امر ﴿اشْهَدُوا﴾ صورت گرفته است و مترجم نیز از وجه اخباری به امری ترجمه کرده است.

-تفات از وجه امری به اخباری

﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَكُونُوا يَحْسَبُونَ﴾ (انعام: ۷۲)

«و اینک: نماز را برپا دارید! و از او بپرهیزید! و تنها اوست که به سویس محشور خواهید شد»

(۱۳۶)

تفات از وجه امری ﴿أَقِيمُوا﴾ به وجه اخباری ﴿يَحْسَبُونَ﴾ مترجم، التفات را از وجه امری (برپا دارید) به وجه اخباری (محشور خواهید شد) ترجمه کرده است.

تغییر در منطق دستوری

گونه دیگر التفات در سطح پیام را تغییر در منطق دستوری می‌نامیم. نمونه‌های بسیاری نمی‌توان آورد، برخی تنها به دو نمونه (آیه ۷۷ سوره بقره و آیه ۱۶۴ سوره نساء) اشاره کرده‌اند (زرکشی، ۱۹۵۷ق، ج ۳: ۳۲۵). آنچه در خصوص این دو نمونه مصداق دارد، درباره آیه ۶۹ سوره مائده نیز درست است. و تنها یک نوع قرائت، آن را التفات به شمار می‌آورد، چرا که در واژگان آیه تغییر ایجاد می‌شود؛ قرائت دیگر آن را التفات به شمار نمی‌آورد. و عبدالحلیم، این گونه را التفات در نشانگر حالت می‌نامد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده: ۶۹).

«آنها که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند، و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد» (۱۴۰).

واژه ﴿الصَّابِئُونَ﴾ با اسم‌های مفعولی پیش از خود همخوانی دارد و باید مفعولی بیاید، ولی به صورت

فاعلی است و مترجم نیز این واژه را به صورت اسم فاعل «صابئان» ترجمه کرده است.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَارْتَمَى السَّبِيلَ وَالسَّائِلِينَ وَفِي

الرَّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ.. ﴿ (بقره: ۱۷۷).

« نیکی، این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنی؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کند؛ نماز را بر پا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند...» (۴۱).

﴿الصابرین﴾ با ﴿الموفون﴾ که حالت فاعلی دارد موازی است؛ از این رو باید به حالت فاعلی ﴿الصابرون﴾ نوشته شود. اما در حالت مفعولی تغییری رخ داده و به صورت اسم فاعل آورده شده است. همان‌گونه که براهمیت ﴿الصابرین﴾ تأکید می‌شود، تغییر در نشانگر حالت، نقش کلمه ﴿الصابرین﴾ است. به باور زرکشی، این آیه مصداق التفات است و هدف، تأکید بر اهمیت ﴿صابرین﴾ است. مترجم «المُؤْفُونَ» را به صورت اسم فاعل «وفا می‌کنند» ترجمه کرده، ولی نتوانسته معنای اسم مفعولی «الصابرین» را انتقال دهد و به صورت اسم فاعل «استقامت به خرج می‌دهند» برگردانده است.

﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۲).

«ولی راسخان در علم از آنها، و مؤمنان (از امت اسلام) به تمام آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند (همچنین) نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردگان به خدا و روز قیامت، به‌زودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد» (۱۲۵).

در این آیه، التفات (از حالت فاعلی به مفعولی). الراسخون: اسم فاعل و ﴿والمقیمون﴾ که به صورت «المُقیمین» آمده و مترجم آن را به صورت اسم فاعل «نمازگزاران» ترجمه کرده است.

نتیجه

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش باید گفت با توجه به تحلیل آیات از قرآن مجید در التفات در سطح گفته‌شنو: تغییر در شخص بیشترین فراوانی و تغییر در نوع و ماهیت، کمترین فراوانی را دارد. در التفات در سطح گفته‌پرداز: تغییر در نحوه ارجاع به گفته‌پرداز بیشترین فراوانی و تغییر در نوع و ماهیت و عددی کمترین فراوانی را دارد. همچنین در التفات در سطح گفته، تغییر در فعل و حالات آن (زمان فعل) بیشترین فراوانی و تغییر در منطق دستوری کمترین فراوانی را دارد. از بین سه مؤلفه کنش گفتاری: گفته‌پرداز، پربسامدترین و گفته کم بسامدترین کنش گفتار است.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش باید گفت مکارم شیرازی، آیات التفات را بر پایه صنعت التفات و واژه به واژه ترجمه کرده‌است؛ ولی دربرخی از آیات، از ترجمه التفات روبرتافته‌است، برای نمونه:

- ✓ افعال را به صورت ماضی نقلی ترجمه کرده‌است:
- ✓ فعل حُلُّوا درآیه ۲۱سوره انسان؛ به صورت ماضی نقلی برگردانده‌است.
- ✓ درآیه ۴سوره طه فعل خَلَقَ را ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه ۲۸سوره رعد، فعل آمَنُوا را به ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه ۸۹سوره مریم فعل اتَّخَذَ را به ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه ۵۱سوره هود فعل قَالَ را ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه ۱۷۲سوره بقره فعل رَزَقْنَاكُمْ را به صورت ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه ۲۹سوره لقمان فعل سَخَّرَ را به ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه یکسوره اسراء، فعل بَارَكْنَا را به صورت ماضی نقلی؛
- ✓ درآیه ۳سوره عنكبوت افعال فَتَنَّا و صَدَقُوا را مضارع ترجمه کرده و نیز درآیه ۳سوره بقره فعل رَزَقْنَاهُمْ را به صورت ماضی نقلی.
- ✓ افعال را به صورت ماضی و مضارع ترجمه کرده‌است:
- ✓ درآیه ۲۱سوره انسان، فعل سَقَاهُمْ را به صورت مضارع؛
- ✓ درآیه ۶۳سوره حج، فعل أَنْزَلَ را ماضی؛
- ✓ درآیه ۶۴سوره نساء، فعل ظَلَمُوا را ماضی استمرار.
- ✓ مفرد را به جمع تبدیل کرده‌است: درآیه ۷سوره بقره از قانون التفات گریز زده و واژه سَمِعَ را برخلاف اینکه به شکل مفرد است، به شکل جمع ترجمه کرده‌است.
- ✓ عدم تغییر در منطق دستوری: درآیه ۱۷۷سوره بقره، اسم مفعول الصَّابِثُونَ را به صورت اسم فاعل ترجمه کرده است.

منابع

قرآن مجید

ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۱۴۲۰ق). المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر. ج ۲. بیروت: المكتبة العصرية.

ابن معتر، عبدالله بن محمد (۱۴۱۰ق). البديع فی البديع. چاپ اول، بی‌جا: دارالجيل.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ اول. بیروت: دار صادر.

- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). مجاز القرآن. به تحقیق محمد فؤاد سزگین، قاهره. مکتب الخانجی.
- اورسجی، نعیمه (۱۳۹۰). صنعت التفات در ۱۵ جزء پایانی قرآن. دکتر سید احمد امامزاده. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- بل، ریچارد (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ قرآن. بازنگری و بازنگاری و. مونتگمری وات. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. ش ۴. ۱۷-۳۹.
- خرّی، ابوالفضل (۱۳۹۱). پژوهش‌های قرآنی. سال هجدهم. شماره ۲. پیاپی ۷۰. صص ۵۴-۸۱.
- حسینی، جعفر (۱۳۷۸). اسالیب البدیع فی القرآن. قم: مؤسسه بوستان کتاب. مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی).
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رحمانی، هما؛ رادمرد، عبدالله (۱۳۹۱). «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن». جستارهای ادبی. ش ۱۷۶. صص ۱۴۳-۱۶۸.
- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله (۱۹۵۷). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت- لبنان: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمودبن عمر (جارالله) (۱۴۰۷). جارالله، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل. ج ۱. چ ۳. ناشر: دارالکتاب العربی. بیروت.
- سرکی، نادره سادات؛ سجودی، فرزانه (۱۳۹۳). «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید با توجه به مؤلفه‌های گفته‌پردازی». جستارهای زبانی. د ۵. شماره ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۲۹۷-۳۱۰.
- سکاک، یوسف بن ابی بکر. (۱۹۳۷م) مفتاح العلوم. به تحقیق عبدالحمید هندوای. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). الاتقان فی علوم القرآن. طبع ۲. لبنان: دارالکتاب العربی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰). گفتارهایی در زبان‌شناسی. چ ۱. تهران: انتشارات هرمس.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: انتشارات همشهری.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
- طبل، حسن (۱۹۹۸). أسلوب الالتفات فی البلاغه القرآنیة. قاهره. دارالفکر العربی.

طیب، محمدتقی. (۱۳۷۹) «تحلیل کلام خدا، بحثی پیرامون متن قرآن مجید». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. به‌کوشش سیدعلی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۱۶۵-۱۹۲.

عبدالحلیم، محمد، آ. س. (۱۳۹۱). «کاربردها و کارکردهای شگرد التفات در قرآن». ترجمه ابوالفضل حرّی. پژوهش‌های قرآنی. سال هجدهم. شماره ۲. پیاپی ۷۰. صص ۵۴-۸۱.

عبدالحلیم، محمد، آ. س. (۱۳۸۳). «صنعت التفات در قرآن ۲». ترجمه ابوالفضل حرّی. مجله زیباشناخت. ش ۱۰. صص ۳۵۹-۳۸۲.

فائز، قاسم. (۱۳۸۸). علوم البلاغة مع تمارین قرآنیة. تهران: سمت.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته سیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

قیروانی، ابن رشیق (۱۹۸۱). العمدة فی محاسن الشعر و آدابه. ج ۵. تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید. بی‌جا. دار الجبل.

کواز، محمدکریم. (۱۳۸۶). سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن. مجتبی، مهدی (۱۳۸۶). بدیع نو. ناشر: انتشارات سخن.

محیسن، محمد سالم (۱۴۱۸). القراءات و أثرها فی العلوم العربیة. بیروت-لبنان: ناشر: دارالجبل.

مک دائل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان. ترجمه حسینعلی نوذری. چاپ اول. تهران: فرهنگ گفتمان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامیة. ایران: تهران.

Abdel Haleem. M. A. S. (1992). "Grammatical Shift For The Rhetorical Purposes: Iltifāt and Related Features in the Qur'ān". Bulletin of the School of Oriental and African Studies. Vol. LV: pp 407-432. (in Word format: pp 1-32).

Mir, M.. (2006). "Language" in the Blackwell Companion to the Quran. Ed. by Andrew Rippin. Blackwell: pp 88-106.



الالتفات في القرآن الكريم على مستوى المخاطب والمتكلم والقول: دراسة ترجمة ناصر مكارم شيرازي

مرتضى صادقي نجاد^١، فرشته أفزلي^{٢*}

^١ ماجستير، قسم ترجمة اللغة العربية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة دامغان، دامغان، إيران.

^٢ أستاذة مساعدة، قسم ترجمة اللغة العربية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة دامغان، دامغان، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

من منظور علم المعاني، يُقصد بالالتفات، الخروج عما يُتوقع بشكل طبيعي ومن وجهة نظر علم البديع، يُعمّق التغيير البلاغي هذا المعنى، حيث تُعدّ هذه الحيلة إحدى خصائص الخطاب القرآني التي ترتبط ببنية معلومات الخطاب، والتركيب المبتدئ، وزاوية الرؤية لدى المتحدث. تُصنّف المكونات الرئيسية للفعل الكلامي في هذا الأسلوب على ثلاثة مستويات: المستمع (الخطاب الموجه إليه)، المتكلم (صاحب الخطاب)، والقول (محتوى الخطاب). تسعى هذه الدراسة -بمنهج وصفي تحليلي معتمداً على تعريف علم المعاني للالتفات ومكونات الفعل الكلامي- إلى تصنيف تطبيقات هذا الأسلوب، وتحليل مضمون وسياق آيات الالتفات في القرآن الكريم ضمن ترجمة ناصر مكارم شيرازي، والإجابة على سؤالين رئيسيين: أي هذه المكونات الثلاثة أكثر استخداماً في الالتفات القرآني؟ وكيف نقل مكارم شيرازي ترجمة هذه الآيات؟ تشير النتائج إلى أن مكون المتكلم هو الأكثر تكراراً، بينما كان مكون القول الأقل تكراراً. كما أنّ مكارم شيرازي اعتمد في ترجمته على أسلوب الالتفات وترجمة الكلمات بحرفيتها، لكنه تجاوز ترجمة الالتفات في بعض الآيات.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٦/٠٦/١٤

تاريخ القبول:

١٤٤٦/٠٧/٢٥

الكلمات المفتاحية: الالتفات، الفعل الكلامي، الترجمة، القرآن، ناصر مكارم شيرازي.

الاقْتِباس: صادقي نجاد، م. افزلي، ف. (١٤٤٦). الالتفات في القرآن الكريم على مستوى المخاطب والمتكلم والقول: دراسة ترجمة ناصر مكارم شيرازي. مقالة محكمة، السنة ١، العدد ٢، صص ١٩٩-٢٢٤.



DOI: 10.22034/jisall.2025.512708.1046

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

* - البريد الإلكتروني (الكاتبة المسؤولة): f.afzali@du.ac.ir

Eltifat in the Holy Qur'an at the level of listening, speaking and speaking: case study, Nasser Makarem Shirazi's translation

Morteza Sadeqi Nezhad: M.A. in Arabic Language Translation, University of Damghan, Damghan, Iran.

Fereshteh Afzali, (Corresponding Author): Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Faculty of Humanities, University of Damghan, Damghan, Iran.
Email: f.afzali@du.ac.ir

Introduction

Discourse Analysis (DA) examines how language constructs meaning within social, political, and cultural contexts. It explores power dynamics, ideologies, and textual strategies in communication. Critical Discourse Analysis (CDA), a prominent approach, investigates how discourse reinforces or challenges societal structures. Quranic Discourse Analysis applies DA principles to the Quran, focusing on its linguistic, rhetorical, and pragmatic dimensions. The Quran employs unique discursive features, such as intertextuality, repetition, and shifts in voice, to convey divine messages. Its discourse blends argumentation, narrative, and legislation, often addressing multiple audiences simultaneously. A key aspect is dialogism, where the Quran engages with opposing viewpoints, reflecting a dynamic interaction with its socio-historical context. The use of rhetorical questions, analogies, and performative speech acts (e.g., commandments) underscores its persuasive and authoritative nature. Additionally, lexical choices and semantic fields reinforce theological concepts, such as tawhid (monotheism) and accountability. Analyzing Quranic discourse also involves cohesion and coherence mechanisms, where verses are interlinked through thematic unity despite nonlinear structures. This reflects the Quran's self-referentiality and holistic worldview. Modern applications include comparing its discourse with pre-Islamic texts or examining its reinterpretation in contemporary political discourses.

Methodology

The study adopts a descriptive-analytical approach, combining semantic and rhetorical analysis. Qur'anic verses exhibiting Eltefat are classified based on speech act components, with a focus on shifts in pronouns (e.g., third to first person), verb tenses, grammatical numbers (singular, dual, plural), and referential modes (e.g., implicit to explicit). Makarem Shirazi's translations are evaluated for fidelity to the original rhetorical structure and contextual meaning.

Frequency of Components: The speaker level (e.g., shifts in divine pronouns from third to first person) emerges as the most frequent, reflecting the Qur'an's dynamic engagement with its audience. The utterance level (e.g., shifts in verb tense or grammatical case) is the least frequent but significant for emphasizing theological or dramatic points.

Translation Strategies: Makarem Shirazi predominantly translates Eltefat literally, preserving word-for-word correspondence. However, he occasionally avoids replicating the rhetorical shift to maintain clarity in Persian. Examples of divergence include translating past-tense verbs as present perfect (e.g. "خَلَقَ" as "has created") or altering grammatical number (e.g., singular "سَمِعَ" to plural "سَمِعُوا").

In some cases, shifts in grammatical case (e.g., nominative to accusative) are not fully conveyed, potentially diluting rhetorical emphasis.

Discussion and Results

The Qur'an's use of Eltefat enhances its persuasive and aesthetic impact by dynamically shifting perspectives, addressing diverse audiences, and underscoring theological themes. Makarem Shirazi's translation, while generally faithful, occasionally prioritizes linguistic simplicity over rhetorical precision. This highlights the challenge of balancing semantic accuracy with readability in translating stylistically complex texts.

This study underscores the centrality of Eltefat in Qur'anic rhetoric and its role in shaping divine-human communication. It calls for further research on translational strategies for rhetorical devices in sacred texts, particularly in non-Arabic contexts where linguistic and cultural nuances may require adaptive approaches.

Conclusion

Based on the analysis of Qur'anic verses, the following conclusions are drawn regarding Eltefat (rhetorical shifts). At the Addressee Level (Listener). Most Frequent: Shifts in person (e.g., transitions between first, second, and third person pronouns). Least Frequent: Shifts in type/nature (e.g., addressing non-human entities or abstract concepts).

At the Speaker Level: Most Frequent: Shifts in referencing the speaker (e.g., alternating between divine pronouns like "We" and "He"). Least Frequent: Shifts in type/nature (e.g., changes in the ontological status of the speaker) and numerical shifts (e.g., singular to plural).

At the Utterance Level: Most Frequent: Shifts in verb tense/mood (e.g., past to present tense for dramatic immediacy). Least Frequent: Shifts in grammatical logic (e.g., altering syntactic structures or grammatical cases)

Overall Comparison of Speech Act Components: The speaker level exhibits the highest frequency of Eltefat, reflecting the Qur'an's dynamic divine voice. The utterance level shows the lowest frequency, highlighting

its role in specific rhetorical or theological emphasis. This hierarchical distribution underscores Eltefat's strategic role in Qur'anic discourse, prioritizing divine authority and audience engagement while balancing grammatical and stylistic complexity.

Nasser Makarem Shirazi's translation of Qur'anic verses exhibiting Eltefat (rhetorical shifts) largely adheres to a word-for-word approach, striving to preserve the original structure and rhetorical style.

References

- Abdel Haleem, M. A. S. (2004). The art of *al-faḥ* in the Qur'an 2 (A. Hori, Trans.). *Aesthetics Magazine*, 10, 359–382.
- Abdel Haleem, M. A. S. (2011). Usages and functions of the method of *al-faḥ* in the Qur'an (A. Hori, Trans.). *Quranic Studies*, 18(2), 54–81.
- Bell, R. (2003). *An introduction to the history of the Qur'an* (W. M. Watt, Ed.; B. Khorramshahi, Trans.). Center for Translation of the Holy Quran. (Original work published 1953)
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda dictionary*. University of Tehran. {In Persian}
- Fairclough, N. (2000). *Critical discourse analysis* (F. S. Siran et al., Trans.). Media Studies and Research Center. (Original work published 1995)
- Faiz, Q. (2009). *Rhetoric sciences with Qur'anic exercises*. Side Publications. {In Persian}
- Hosseini, J. (1999). *Asālīb al-badī' fī al-Qur'ān* [Rhetorical styles in the Qur'an]. Bostan Kitab Foundation. {In Arabic}
- Horri, A. (2011). Examination of the Qur'anic method of *al-iltifāt* in light of discourse information structure. *Comparative Language and Literature Research*, 4, 17–39. {In Persian}
- Ibn Athir, N. b. M. (2000). *Al-mathal al-sā'ir fī adab al-kātib wa al-shā'ir* [The prevailing model in the literature of writers and poets] (Vol. 2). Al-Maktaba al-Asriyah. (Original work published 1420 AH) {In Arabic}
- Ibn Manzoor, M. b. M. (1994). *Lisān al-'Arab* [The Arabic language]. Dar Sader. (Original work published 1414 AH) {In Arabic}
- Ibn Mo'taz, A. b. M. (1990). *Al-badī'* [The book of rhetorical innovations]. Dar al-Jeel. (Original work published 1410 AH) {In Arabic}
- McDonnell, D. (2001). *An introduction to discourse theories* (H. A. Nowzari, Trans.). Farhang Dahdaman. (Original work published 1994) {In Persian}
- Mojtaba, M. (2016). *Brand new*. Sokhan Publications. {In Persian}
- Muhaisen, M. S. (1998). *Readings and effects in Arabic sciences*. Dar al-Jabal. {In Arabic}
- Qur'an. (n.d.).

- Rahmani, H., & Radmard, A. (2012). Semantic review of rhetorical alliteration and its types and functions. *Literary Essays*, 176, 143–168. {In Persian}
- Safavi, K. (2001). *Discourses in linguistics*. Hermes Publications. {In Persian}
- Safavi, K. (2003). *Applied semantics*. Hamshahri Publications. {In Persian}
- Sakkaki, Y. b. A. B. (1937). *Miftāḥ al-'ulūm* [Key to the sciences] (A. Hinway, Ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyya. {In Arabic}
- Sarki, N. S., & Sojoudi, F. (2014). Typology of *al-iltifāt* in the Holy Qur'an according to narrative components. *Linguistic Essays*, 5(1), 297–310. {In Persian}
- Soyuti, J. (2001). *Al-itqān fī 'ulūm al-Qur'ān* [Mastery in Qur'anic sciences] (Vol. 2). Dar al-Kitab al-Arabi. (Original work published 1421 AH) {In Arabic}
- Tabl, H. (1998). *Uslūb al-iltifāt fī al-balāgha al-Qur'āniyya* [The style of *iltifāt* in Qur'anic rhetoric]. Dar al-Fikr al-Arabi. {In Arabic}
- Tayyeb, M. T. (2000). Analysis of the Word of God: A discussion on the text of the Holy Qur'an. In *Proceedings of the 4th Theoretical and Applied Linguistics Conference* (pp. 165–180). Allameh Tabatabai University. {In Persian}
- Zamakhshari, M. b. U. (1987). *Al-kashshāf 'an ḥaqā'iq al-tanzīl* [The unveiler of Qur'anic truths] (Vols. 1–3). Dar al-Kitab al-Arabi. (Original work published 1407 AH) {In Arabic}
- Zarkashi, B. (1957). *Al-burhān fī 'ulūm al-Qur'ān* [The proof in Qur'anic sciences] (M. A. Ibrahim, Ed.). Dar al-Ma'rifa. {In Arabic}.